

سیره امام سجاد (ع) از نگاه رهبری



پدیدآورنده: تلخیص: محمد خردمند ،
یک کتاب در یک مقاله

آنچه در پی می‌آید، خلاصه‌ای است از اثری با ارزش که با مشخصات ذیل منتشر شده است:

«پژوهشی در زندگی امام سجاد علیه السلام» نوشته حضرت آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای - مقام معظم رهبری، امت‌برکاته - چاپ اول، اسفند 1361 .

1 . بیان و نگارش سیره امام سجاد علیه السلام بسی دشوار است زیرا برخی از نویسندگان و مورخان، ذهن مردم را آشفته کرده و چنین الفاء کرده‌اند که آن امام بزرگوار علیه السلام در گوشه‌ای نشست و به عبادت پرداخت و کاری به سیاست نداشت!

این مطلب از القاب و تعبیراتی که درباره آن بزرگ مرد الهی به کار می‌برند، پیداست مثلاً می‌گویند «امام زین‌العابدین بیمار» در حالی که ایشان هم - مثل هر انسان دیگری - چند روزی در مدت عمرش مریض شد و این بیماری در محرم سال 61 هجری واقع شد تا آن جناب در واقعه عاشورا وظیفه دفاع و جهاد نداشته باشد . با این تدبیر الهی، 34 یا 35 سال پس از شهادت امام حسین علیه السلام زنده ماند و سالم و پرنشاط مسئولیت امامت را برعهده گرفت و شیعه را در دشوارترین دوران هدایت کرد .

2 . سیره امام زین‌العابدین علیه السلام چیست؟ اگر حوادث جزئی زندگی ایشان را گردآوری کنیم آیا می‌توانیم به سیره آن حضرت دست‌یابیم؟ نه! هرگز! سیره هرکسی به معنای واقعی کلمه آنگاه روشن می‌شود که جهت‌گیری کلی (استراتژی) او معلوم گردد . آن وقایع جزئی (تاکتیک‌ها) در پرتو جهت‌گیری کلی (استراتژی) معنا پیدا می‌کند و تحلیل می‌شود . بدون شناخت آن جهت‌گیری کلی، نه تنها سیره امام علیه السلام روشن نمی‌گردد بلکه حوادث جزئی نیز بی‌معنا یا دارای معنای نادرست می‌شود .

3 . پس از صلح امام حسن مجتبی علیه السلام - که در سال چهل هجری اتفاق افتاد - برنامه همه امامان علیهم السلام فقط این نبود که احکام الهی را بیان کنند بلکه همگی در صدد بودند که مقدمات تشکیل حکومت اسلامی به شیوه تشیع علوی را فراهم کنند . این مطلب به روشنی در زندگی و سخنان امام مجتبی علیه السلام دیده می‌شود . امام حسن علیه السلام پس از صلح با معاویه در پاسخ به معترضان می‌فرمود: «و ان ادري لعله فتنة لكم و متاع الی حین» (انبیاء/111) این به روشنی می‌رساند که حضرت در انتظار آینده‌ای است و آن آینده، براندازی حکومت غیر اسلامی و ظالمانه و تاسیس حکومت اسلامی و عادلانه است؛ به این جهت به این افراد معترض می‌فرماید: شما از فلسفه صلح خیر ندارید . چه می‌دانید شاید مصلحتی در کار باشد . در آغاز صلح، دو نفر از سران شیعه (سلیمان بن سرد و مسیب بن نجیه) به همراه عده‌ای از مسلمین به حضور امام مجتبی علیه السلام رفتند و گفتند: ما نیروی زیادی از خراسان و عراق و ... داریم و حاضریم معاویه را تا شام تعقیب کنیم . حضرت آنان را در خلوت به حضور پذیرفت و با آنها گفتگو کرد . پس از آنکه بیرون آمدند، آرام شده بودند و نیروهایشان را رها کردند و پاسخ روشنی نیز به همراهانشان ندادند . بنابر تحلیل دکتر طه حسین، در این دیدار، زبیربنای تشکیلات عظیم شیعی به وجود آمد . هرچند زمینه مساعد نبود و مردم رشد چندانی نداشتند و تبلیغات دشمن بسیار بود اما امام مجتبی علیه السلام با تمام این اوصاف، در مدت ده سال به تعلیم و تربیت و پرورش نیروهای انسانی همت گمارد و آن شیعیان با شهادت خود و با سخنان مخالفت‌آمیز خود، دستگاه معاویه را تضعیف کردند .

4 . پس از آن، نوبت به امام حسین علیه السلام رسید . آن بزرگوار هم روش امام مجتبی علیه السلام را تا ده سال ادامه داد تا آنکه معاویه مرد و شرایط تغییر کرد و واقعه عاشورا روی داد . نهضت‌حسینی علیه السلام قیامی بسیار مفید و سازنده آینده اسلام بود و هیچ راه درستی بجز آنکه امام حسین علیه السلام در آن اوضاع انجام داد، وجود نداشت . اما اگر آن شرایط پیش نیامده بود و امام حسین علیه السلام در آن واقعه شهید نمی‌شد، احتمال زیادی وجود داشت که حکومت اسلامی - شیعی تشکیل شود . به این معنی در روایتی اشاره شده است: ابوحمزه ثمالی - بنابر نقل کلینی در اصول کافی - می‌گوید:

«سمعت اباجعفر علیه السلام یقول: یا ثابت ان الله تبارک و تعالی قد کان وقت هذا الامر فی السبعین فلما ان قتل الحسین صلوات الله علیه اشد غضب الله تعالی علی اهل الارض فاخره الی اربعین و مائة فحدثناکم فاضعتم الحدیث و کشفتم حجاب السر (قناع السر) و لم يجعل الله له به بعد ذلك وقتا عندها «و یحواله مایشاء و یثبت و عنده ام الكتاب .» بعد ابوحمزه ثمالی می‌گوید:

حدثت بذلك ابا عبدالله علیه السلام فقال: کان کذلک .

در اغلب روایاتی که تعبیر «هذا الامر» آمده، مقصود حکومت و ولایت اهل‌بیت علیهم السلام است و در برخی موارد به معنی قیام است نه حکومت . در این روایت، منظور از «هذا الامر» ، تشکیل حکومت اسلامی امامان اطهار علیهم السلام است . خدای متعال برای حکومت اهل بیت علیهم السلام سال هفتاد هجری را معین کرده بود اما وقتی امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، خشم خدا بر اهل زمین شدید شد و آن تاریخ تا سال صد و چهل (هشت‌سال قبل از شهادت امام صادق علیه السلام) به تأخیر افتاد، و چون بنی عباس به خاطر دنیا و هوای نفس از هر شیوه‌ای بهره گرفته و زمینه لازم را از بین بردند، آن وقت موعود به تأخیر افتاد و دیگر وقتی تعیین نشد . این روایت را ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل کرده و امام صادق علیه السلام نیز آن را تأیید کرده است .

5 . بنابر آنچه گذشت، هدف کلی و استراتژی امامان معصوم علیهم السلام تشکیل حکومت اسلامی به شیوه خاص اهل‌بیت علیهم السلام بود . بعد از شهادت سیدالشهداء علیه السلام امام زین‌العابدین علیه السلام نیز همین هدف و خط مشی کلی را ادامه دادند . تمام عملکرد امام سجاد در دوره امامتش (از عاشورای سال 61 هجری تا شهادت در سال 94 هجری) باید بر اساس این خط کلی و اساسی تبیین و تحلیل و تفسیر شود . امام سجاد علیه السلام برای این هدف مقدس، یعنی تشکیل حکومت‌خدا بر روی زمین و عینیت‌بخشیدن به اسلام، بیش از سی سال، انواع تاکتیک‌ها و موضع‌گیریهای گوناگون را به کار برد و با سیاست و درایت و شجاعت و دقت و لطافت، آگاهانه برای تأمین آن هدف کلی کوشید .

6 . زندگی امام سجاد علیه السلام بعد از عاشورا را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: اول) دوره حماسه ساز اسارت؛ دوم) دوره بعد از اسارت .

امام زین‌العابدین علیه السلام در دوره اول که دوره‌ای پرهیجان و عبرت‌انگیز بود، همانند قهرمانی بزرگ با گفتار و رفتار حماسه آفرید و همچون یک انقلابی پرخروش، به دشمنان مقتدر خود، در برابر همه، پاسخ‌های دندان شکن و پرخاشگرانه داد . در کوفه در مقابل عبیدالله بن زیاد - آن وحشی خونخواری که از شمشیرش خون می‌ریخت و سرمست‌باده غرور بود - آنچنان سخن گفت که ابن زیاد دستور داد: او را بکشید! و اگر دفاع جانانه حضرت زینب علیها السلام نبود و اینکه باید اینها را به عنوان اسیر به شام

می‌بردند، به احتمال زیاد مرتکب قتل امام سجاد علیه السلام نیز می‌شدند .

در بازار کوفه، همصدا و همزمان با عمه‌اش زینب و با خواهرش سکینه سخنرانی کرد و مردم را به هیجان آورد و حقایق را آشکار ساخت . در شام، چه در مجلس یزید و چه در مسجد، در برابر انبوه جمعیت جنایت‌های دستگاه حاکم و حقانیت اهل بیت علیهم السلام برای امامت و خلافت را روشن کرد و به مردم هشدار داد . دوره دوم (دوره بعد از اسارت) که بسیار طولانی (بیش از سی سال) است، بنای امام سجاد علیه السلام بر تلاش‌های زیربنایی و ملایم و حساب شده و آرام بود . این پرسیدنی است که: چرا امام سجاد علیه السلام در دوره اول، آنقدر انقلابی و پرخاشگرانه ظاهر شد و در دوره دوم، نرم و آرام و ملایم و با تقیه؟ پاسخ آن است که: دوره بسیار کوتاه و سرنوشت‌ساز اول، فصلی استثنایی است که باید زمینه تلاش‌های آینده را برای حکومت الهی و اسلامی فراهم کند . در کوفه و شام امام سجاد علیه السلام باید آنچنان تند و برنده و تیز و صریح، مسائل را بیان کند که پیام اصلی «عاشورا» هرگز فراموش نشود و مردم بدانند که چرا امام حسین علیه السلام به شهادت رسید . نقش امام سجاد علیه السلام در این سفرها، نقش حضرت زینب علیها السلام بود؛ یعنی پیام رسانی انقلاب حسینی علیه السلام . حضرت زینب علیها السلام، فاطمه صغری علیها السلام، سکینه علیها السلام، و تک تک اسیران - هرکس به قدر توان خویش - پیام آور حماسه حسینی علیه السلام بودند . دوره بلند و سرنوشت‌ساز دوم، هنگامی آغاز شد که امام سجاد علیه السلام در مدینه به عنوان شهروندی محترم مشغول زندگی شد و کارش را از خانه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و حرم او آغاز کرد .

7 . بعد از عاشورا، در سراسر جهان اسلام به خصوص در حجاز و عراق، حالت رعب و وحشتی میان شیعیان به وجود آمد زیرا احساس شد که حکومت یزید آماده است برای تحکیم حکومت خودش، حتی فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را نیز بکشد . این رعب و هراس با وقوع چند حادثه دیگر از جمله حره کامل شد و اختناق شدیدی به وجود آمد . امام صادق علیه السلام فرمود: «ارتد الناس بعد الحسين عليه السلام الا ثلاث ثم ان الناس لحقوا و كثروا» ; مردم پس از امام حسین علیه السلام مرتد شدند مگر سه نفر، و در روایتی پنج نفر و در روایتی دیگر هفت نفر ذکر شده است . و سپس بعد از مدتی مردم به تدریج ملحق و زیاد شدند . ابو عمر مهدی از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند که او فرمود: «ما بمكة والمدینة عشرون رجلا یحبنا؛ (1) در سراسر مکه و مدینه حتی بیست نفر نیست که دوستدار ما اهل بیت علیهم السلام باشد .» در این اوضاع، طرفداران ائمه اطهار علیهم السلام، پراکنده، مایوس و مرعوب بودند و امکان حرکت جمعی از دست رفته بود .

8 . تشکیلات پنهانی شیعه: بعد از شهادت امام حسین علیه السلام تا قبل از واقعه حره، هرچند مردم مرعوب شدند اما چنان نبود که به کلی نظام تشکیلات پیروان اهل بیت علیهم السلام به هم بریزد زیرا در تاریخ بعد از عاشورا، حرکاتی ثبت شده است که حاکی از وجود تشکیلات شیعه است . البته منظور از تشکیلات پنهانی شیعه، تشکیلات منسجم امروزی نیست بلکه مقصود پیوندهای عمیق اعتقادی است که مردم را به یکدیگر مرتبط می‌کرد و ادار به فداکاری می‌نمود و به کارهای پنهانی و زیرزمینی برمی‌انگیخت . بنابر نقل ابن اثیر در کتاب «الکامل فی التاریخ» در همان روزهایی که خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در کوفه بودند، در یکی از شبها در محلی که آنها زندانی بودند، سنگی فرود آمد که نوشته‌ای به آن بسته بودند به این مضمون:

«حاکم کوفه شخصی را پیش یزید (در شام) فرستاده که درباره وضعیت و سرنوشت شما از او کسب تکلیف کند . اگر تا فردا شب (مثلا) صدای تکبیر شنیدید، بدانید که شما در همین جا کشته خواهید شد و اگر نشنیدید، بدانید که وضع بهتر خواهد شد .»

از این حکایت روشن می‌شود که کسی از شیعه و دوستان اهل بیت علیهم السلام در دستگاه ابن زیاد حضور و نفوذ داشته و می‌توانسته اطلاعاتی از زندان و سرنوشت زندانیان به دست آورد و اخبار را با صدای تکبیر به اهل بیت علیهم السلام برساند .

نمونه دیگر عبدالله بن عقیف ازدی است که نابینا بود و در همان مراحل اولیه ورود اسرا به کوفه، از خود عکس العمل نشان داد و به شهادت رسید . (2) بنابر آنچه گذشت، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که حدیث «ارتد الناس بعد الحسين عليه السلام الا ثلاث» مربوط به حوادثی است که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام واقع شد و به کلی تشکیلات شیعه را از هم پاشید و رعب و ترس را حاکم گرداند و منظور آن نیست که بلافاصله بعد از شهادت امام حسین علیه السلام ارتداد حاصل شد بلکه مربوط به حوادثی مثل حادثه عظیم و سهمگین «حره» است . زیرا شیعه بعد از شهادت امام حسین علیه السلام به کلی مرعوب و نا امید نشده بودند و در صدد برگرداندن انسجام قبلی خودشان بودند و به تعبیر طبری «فلم یزل القوم فی جمع آله الحرب و الاستعداد للقتال ...» و مؤلف کتاب «جهاد الشیعه» با آنکه شیعی نیست و درباره امام سجاد علیه السلام نظرات واقع بینانه‌ای ندارد اما این حقیقت را درک کرده و نوشته است: «گروه شیعیان پس از شهادت حسین علیه السلام مانند یک تشکیلات منظمی درآمدند که اعتقادات و روابط سیاسی، آنان را به یکدیگر پیوند می‌داد و دارای اجتماعات و رهبرانی بودند و همچنین دارای نیروهای نظامی بودند که جماعت توأبیین نخستین مظهر این تشکیلات هستند .»

9 . واقعه حره در سال 63 هجری اتفاق افتاد . جریان به طور خلاصه این بود که در سال 62 هجری جوان کم تجربه‌ای از بنی‌امیه، والی مدینه شد . او برای آنکه مردم انس و الفتی با یزید پیدا کنند و اختلافات کم شود، عده‌ای از اهل مدینه را، که غالبا از ارانمدان امام سجاد علیه السلام بودند، به شام فرستاد . آنان رفتند و چند روزی در آنجا مهمان شدند و برگشتند . وقتی به مدینه بازگشتند، به مردم گفتند: یزید چگونه می‌تواند خلیفه باشد در حالی که اهل شرب خمر، بازی با سگ‌ها و انواع فسق و فجور است! بنابراین ما یزید را از خلافت خلع کردیم .

نتیجه، دقیقا برعکس نظر والی مدینه شد . و مردم مدینه بر علیه یزید قیام کردند . «عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه» یکی از شخصیت‌های موجه مدینه بود که در راس قیام برضد یزید قرار داشت .

یزید یکی از سرداران خونخوار بنی‌امیه به نام مسلم بن عقبه را برای سرکوبی قیام به مدینه فرستاد . به دستور این فرمانده جنایتکار، چند روز شهر مدینه در محاصره قرار گرفت و بعد لشکریان وارد شهر شدند و مردم را قتل عام کرده و از هیچ جنایتی خودداری نکردند . آنقدر مسلم بن عقبه جنایت کرد که پس از آن، مسرف بن عقبه نامیده شد . این واقعه، آنقدر تلخ و فجیع بود که بزرگ‌ترین وسیله برای ارباب دوستان و پیروان اهل بیت علیهم السلام گردید به خصوص از آن جهت که عده‌ای کشته و زخمی و عده‌ای گریخته و آواره شدند و جمعی از یاران خوب اهل بیت علیهم السلام مثل عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه به شهادت رسیدند .

حادثه دیگر که موجب شکست و تضعیف شدید شیعیان گردید، واقعه شهادت مختار در کوفه و تسلط عبدالملک بن مروان بود . عبدالملک بن مروان که یکی از مدبرترین خلفای بنی‌امیه بود، همه جهان اسلام را با ارباب و اختناق شدید تحت سلطه خود درآورد .

بعد از واقعه حره و شکست حرکت توأبیین در عراق و شهادت مختار و شهادت ابراهیم بن مالک اشتر نخعی و دیگر بزرگان شیعه، مدینه و کوفه - دو مرکز اصلی تشیع - خاموش شد و پیروان اهل بیت علیهم السلام در نهایت غربت و تنهایی باقی ماندند .

10 . اگر امام سجاد علیه السلام در آن شرایط قیام مسلحانه می‌کرد و آشکارا با بنی‌امیه به مبارزه می‌پرداخت، یقینا ریشه شیعه کنده می‌شد و هیچ زمینه‌ای برای رشد مکتب اهل بیت علیهم السلام و دستگاه امامت و ولایت در دوران بعد باقی نمی‌ماند . به همین دلیل، امام سجاد علنا قیام مختار را تایید نکرد بلکه در بعضی روایات آمده که آن بزرگوار،

نسبت به مختار بدگویی کرد تا رابطه‌ای بین آنها احساس نشود. البته اگر مختار پیروز می‌شد، حکومت را به دست اهل بیت علیهم السلام می‌داد، اما در صورت شکست، اگر بین امام سجاد علیه السلام و او رابطه واضحی وجود می‌داشت، یقیناً پیامد آن، امام سجاد علیه السلام و شیعیان مدینه را می‌گرفت و ریشه تشیع قطع می‌شد. در واقعه حره نیز، روش حکیمانه امام سجاد علیه السلام باعث شد که بلا از سر ایشان دفع شود و محور اصلی شیعه باقی بماند. البته روایاتی که در برخی از کتب - از جمله بحارالانوار - هست و حاکی از اظهار تذلل حضرت سجاد علیه السلام در نزد مسلم بن عقبه است، قطعاً کذب است زیرا اولاً این روایات به هیچ سند صحیحی متکی نیست ثانیاً روایات دیگری وجود دارد که آنها را از جهت مضمون تکذیب می‌کند. در هر حال شکی نیست که امام سجاد علیه السلام برخورد خصمانه‌ای با مسرف بن عقبه نکردند و گرنه حضرت به قتل می‌رسید و خسارت، جبران‌ناپذیر بود.

11. امام سجاد علیه السلام کنیزی داشت که او را آزاد کرد و بعد با او ازدواج نمود. عبدالملک بن مروان نامه‌ای به امام علیه السلام نوشت و حضرت را شمامت کرد. با این نامه می‌خواست بفهماند که حتی از داخلی‌ترین کارهای امام علیه السلام باخبر است و او را تحت کنترل دارد. امام سجاد علیه السلام در پاسخ نامه نوشتند که این کار هیچ اشکالی ندارد و رسول‌الله صلی الله علیه و آله وسلم نیز چنین عملی انجام داده‌اند و «فلا لؤم علی امریء مسلم انما اللؤم لؤم الجاهلیة» یعنی هیچ پستی و خواری برای مردم مسلمان نیست و پستی، همان خواری و ذلت جاهلیت است. اشاره امام علیه السلام به جاهلیت و شرک پدران عبدالملک بود و اینکه روبه جاهلی در خود او وجود دارد. وقتی نامه امام علیه السلام خوانده شد، پسر عبدالملک رو به پدرش کرد و گفت: ای امیرالمؤمنین! بین علی بن الحسین (ع) چه تفاخری بر تو کرده است. یعنی در این نامه فهمانده که پدران من همه مؤمن، و پدران تو همه کافر و مشرک بودند. عبدالملک پاسخ داد: چیزی نگو! این زبان بنی‌هاشم است که صخره‌ها را می‌شکافت.

12. بدون شک، هدف نهایی امام سجاد علیه السلام ایجاد حکومت اسلامی بود. برای ایجاد حکومت اسلامی چند امر باید تأمین می‌شد:

1. باید اندیشه درست اسلامی که امامان اطهار علیهم السلام حاملان واقعی آن هستند و مبنای زیربنای حکومت اسلامی است، تدوین، تدریس و منتشر شود.
2. آشنا کردن مردم نسبت به حقانیت اهل بیت علیهم السلام و مصادیق راستین اولی الامر و خلفاء الله که حکومت اسلامی باید به وسیله آنان اقامه شود.
3. باید تشکیلات منسجم و شایسته‌ای از شیعیان تشکیل شود تا زمینه تشکیل حکومت اسلامی فراهم شود.

همه موضوع گیریه‌ها، روایات، موعظه‌ها، نامه‌ها و خلاصه تمامی عملکرد امام سجاد علیه السلام در طول زندگی برای تحقق این سه امر بود و این سه، برای آن بود که «حکومت اسلامی» ایجاد شود. البته امام سجاد علیه السلام در فکر آن نبودند که در زمان خودشان حکومت اسلامی ایجاد کنند زیرا امکان نداشت بلکه برای آینده تلاش می‌کرد. برای هر کدام از این سه امر، مشکلات فراوانی وجود داشت:

1. اندیشه اصیل اسلامی تحریف شده و اندیشه جاهلی حاکم و غالب شده بود. 2. تبلیغات اموی بر ضد اهل بیت علیهم السلام چنان گسترش یافته بود که مردم حتی در نمازها، به سب و لعن اهل بیت علیهم السلام می‌پرداختند! 3. تشکیلات شیعه بر اثر اختناق و ارباب و فقر و فشار اقتصادی و فرهنگی و سیاسی، متلاشی شده، نیروهای کادر شیعه به شهادت رسیده بودند.

13. اظهارات و روایات صادر از ائمه علیهم السلام بهترین منبع و مدرک برای شناخت زندگی آنها است به شرط آنکه هدف و مقصد کلی و خط مشی اصلی آنها را بشناسیم. امام سجاد علیه السلام چون در دوران اختناق زندگی می‌کردند و نمی‌توانستند مفاهیم مورد نظرشان را آشکار و صریح بیان کنند، از دو روش استفاده می‌کردند:

1. روش دعا که در صحیفه سجادیه متجلی است. 2. روش موعظه که در غالب بیانات و روایات امام سجاد علیه السلام متبلور است. با این دو روش حکیمانه، ایدئولوژی و اندیشه‌های درست را به بهترین شکل منتقل می‌کردند.

14. صحیفه سجادیه مجموعه‌ای از ادعیه است درباره همه موضوعاتی که انسان در یک زندگی بیدار و هوشمندانه باید به آن توجه کند. امام علیه السلام به زبان «دعا»، انگیزه‌های یک زندگی اسلامی را در ذهن مردم بیدار و زنده می‌کند تا «اصلاح جامعه» آغاز گردد.

بعد سیاسی زندگی امام سجاد علیه السلام

برخی از مطالب امام سجاد علیه السلام در روش موعظه، خطاب به عموم مردم است و برخی دیگر خطاب به شیعه. در آنجا که مخاطب همه مردم هستند اولاً غالباً به آیات قرآن استناد می‌شود و ثانیاً صریحاً دستگاه حکومتی مورد عتاب و انتقاد قرار نمی‌گیرد و صرفاً بیان اندیشه و ایدئولوژی اسلامی به صورت پند و نصیحت است. استناد به قرآن کریم از آن نظر ضروری بود که عموم مردم، معرفت کافی نسبت به امام سجاد علیه السلام نداشتند و استدلال می‌طلبیدند. پرهیز از انتقاد صریح نیز برای رعایت تقیه بود.

حضرت زین العابدین علیه السلام سخن را با لحن موعظه به این صورت آغاز می‌کند که «ایها الناس اتقوا الله واعلموا انکم الیه راجعون؛ ... تقوای خدا را پیشه کنید و بدانید که به سوی خدا برمی‌گردید. الا و ان اول ما یسألنک عن ربک الذی کنت تعبد؛ بدان که وقتی نکیر و منکر به سراغ تو می‌آیند اولین چیزی که آن دو می‌پرسند، از خدای توست که او را عبادت می‌کردی و عن نبیک الذی ارسل الیک؛ از پیامبری که به سوی تو فرستاده شده، می‌پرسند و عن دینک الذی کنت تدین به؛ و از دینت می‌پرسند که به آن معتقد بودی و عن کتابک الذی کنت تتلوه؛ و از کتابت که آن را تلاوت می‌کردی، می‌پرسند.» و آنگاه امام سجاد علیه السلام می‌رسد به نکته اصلی و محوری: «و عن امامک الذی کنت تتلوا؛ (3) و از امامی که تو ولایت آن را داری، می‌پرسند.»

در زبان و بیان ائمه علیهم السلام مساله امامت یعنی مساله حکومت و فرقی بین مساله امامت و مساله ولایت نیست. امامی که در اینجا ذکر می‌شود، یعنی جانشین پیامبر که هم متکفل ارشاد و هدایت دینی توست و هم متکفل هدایت و ارشاد امور زندگی در دنیا؛ امام یعنی رهبر جامعه. پس اطاعت از امام که واجب است، هم در امور دنیوی و هم در امور دینی واجب است.

امام سجاد علیه السلام وقتی می‌فرماید: «از امامت از تو می‌پرسند»، یعنی به تو می‌گویند که آیا امام درستی انتخاب کردی؟ و آن کسی که بر تو حکومت می‌کند و رهبر جامعه است، آیا به راستی انتخاب کردی؟ آیا خدا به امامتش راضی است؟

با این روش آرام و موعظه‌آمیز، مردم را بیدار و حساس می‌کند درباره مساله امامت، در حالی که بنی‌امیه اساساً میل نداشت که بحثی درباره امامت و حکومت شود.

دو نکته در موعظه‌های عمومی امام سجاد علیه السلام باید مورد توجه قرار گیرد:

یک: این بحثها صرف آموزش نیست بلکه بیشتر از آنکه تعلیم باشد، تذکر و یادآوری است زیرا در آن زمان انحراف و تحریف در اصول دین واقع نشده بود ولی مردم فراموش کرده بودند. زندگی مادی، توحید و نبوت و معاد را از یادشان برده بود.

دو: امام سجاد علیه السلام بر مساله امامت تأکید خاص دارد. بر اساس همان خط مشی کلی و هدف نهایی که قبلاً ذکر شد (تشکیل حکومت اسلامی به روش اهل بیت علیهم السلام) امام سجاد علیه السلام در موعظه‌های عمومی خود نیز مساله ولایت و امامت و حکومت را یادآوری می‌کرد البته به صورتی که حساسیت دشمن برانگیخته نشود و در عین حال، مردم متنبه شوند.

«موعظه‌های اختصاصی» امام سجاد علیه السلام آن مواظی است که خطاب به شیعه صورت گرفته است و کاملاً مشخص است که مخاطبان، از مخالفان دستگاه حاکم هستند.

این موعظه‌های اختصاصی برای کادر سازی است تا در صورت ایجاد حکومت اسلامی، مسئولیت‌های مهم را برعهده بگیرند .

یک نمونه از این موعظه‌های اختصاصی در «تحف العقول» ذکر شده است: این موعظه چنین آغاز می‌شود: کفانا الله و ایاکم کید الظالمین و بغی الحاسدین و بطش الظالمین ایها المؤمنون . خود این خطاب نشان می‌دهد که امام و مخاطبان، در این جهت با هم شریکند که مورد خطر و تهدید دستگاه حاکم هستند . «لا یفتنکم الطواغیت و اتباعهم من اهل الرغبة فی الدنیا المائلون الیها المفتونون بها المقبولون علیها ... و ان الامور الواردة علیکم فی کل یوم و لیلۃ من مظلمات الفتن و حوادث البدع و سنن الجور و بوائق الزمان و هیبة السلطان و وسوسة الشیطان لتبشط القلوب عن نیتها ...» (4) طاغوت‌ها و پیروان دنیاپرست آنها، شما را فریب ندهند . این حوادثی که در زندگی شب و روز برای شما - در دوران خفقان و مبارزه - پیش می‌آید، دلها را از نیت و جهتی که دارند باز می‌دارد و از آن انگیزه و نشاط لازم برای مبارزه می‌کاهد . «و تذهبها عن موجود الهدی و معرفة اهل الحق و ایاکم و صحبة العاصیین و معونة الظالمین» و هدایت موجود را از یاد می‌برد و شناخت اهل حق را به فراموشی می‌سپارد . سپس امام سجاد علیه السلام موعظه می‌کند و هشدار می‌دهد که از همنشینی با گنه‌کاران بپرهیزید و ظالمان را یاری نکنید . روشن است که امام علیه السلام عده‌ای از مؤمنین و هواداران را جمع کرده و دارد با روش موعظه، آنها را دلگرم و امیدوار می‌کند و از نزدیک شدن به دستگاه ستمگر زمان (عبدالملک بن مروان) منع و نهی می‌کند و آنها را شاداب و با طراوت و سرزنده نگه می‌دارد برای روزی که وجودشان بتواند در راه حکومت اسلامی مؤثر واقع شود .

15 . امام سجاد علیه السلام با یادآوری تجربه‌های گذشته پیروان اهل بیت علیهم السلام (در قیام عاشورا، واقعه حره، شهادت حجر بن عدی و رشید حجری و ...) می‌خواست شیعه را در مبارزه ثابت قدم‌تر گرداند: «فقد عمری استدبرتم من الامور الماضیة فی الایام الخالیة من الفتن المتراکمة والانهماک فیها ما تستدلون به علی تجنب الغواة و ...» ; به جان خودم قسم! شما از جریان‌های گذشته در دوران‌های پیشین که پشت‌سر گذاشته‌اید، از فتنه‌های انباشته و متراکم و غرق شدن در این فتنه‌ها تجربه‌هایی را می‌توانید از آن آزمایش‌ها استفاده کنید و بر اجتناب از گمراهان و اهل بدعت‌ها و مفسدین در زمین راه یابید .

امام سجاد علیه السلام در اینجا به صراحت، مساله امامت و ولایت را مطرح می‌کند:

«فقدموا امرالله وطاعته و طاعة من اوجب الله طاعته و لا تقدموا الامور الواردة علیکم من طاعة الطواغیت و فتنة زهرة الدنیا بین یدی امرالله و طاعته و طاعة اولی الامر منکم» ; فرمان خدا و اطاعت او را مقدم بدانید و همچنین اطاعت کسی را که خدا، اطاعت او را واجب کرده است . اطاعت طاغوت‌ها - عبدالملک بن مروان‌ها - را بر اطاعت خدا و اطاعت رسول خدا و اطاعت اولوا الامر واقعی مقدم نکنید .

امام زین العابدین علیه السلام با این بیان، در حقیقت برای نظام حکومتی مورد نظر خود که حکومت علوی و الهی و اسلامی بود، تبلیغ و فرهنگ سازی می‌کرد .

16 . رساله حقوق امام سجاد علیه السلام، نامه بسیار مفصلی است به اندازه یک کتاب که به یکی از دوستانشان نوشته‌اند و در آن حقوق افراد و اشخاص بر یکدیگر بیان شده است . در این رساله، علاوه بر حقوق الهی و اعضاء و جوارح و همسایه و خانواده، حقوق متقابل مردم و حاکم اسلامی نیز بدون ایجاد تنش و به صورت آرام و بدون ذکر مبارزه برای ایجاد حکومت اسلامی در آینده، بیان شده است .

در واقع این رساله برای آن تالیف شده است که اگر در آینده حکومت اسلامی مورد نظر امام سجاد علیه السلام تشکیل گردید، مناسبات و روابط و حقوق متقابل مردم و حاکم اسلامی، قبل در ذهن مسلمانان شکل گرفته و معلوم شده باشد .

17 . عبدالملک بن مروان آنقدر تلاوت قرآن می‌کرد که یکی از قاریان قرآن شناخته شده بود اما وقتی به او خبر دادند که به خلافت و حکومت رسیده، قرآن را بوسید و کنار گذاشت و گفت: «هذا فراق بینی و بینک» ! یعنی «دیدار به قیامت!» حقیقت هم همین بود، او دیگر به قرآن مراجعه نمی‌کرد و البته حفظ ظاهر را می‌کرد و هرگز آشکارا با اندیشه‌های اسلامی مخالفت نمی‌کرد .

عبدالملک بن مروان برای حفظ ظاهر و توجیه ستمگری‌ها و جنایت‌هایش نیاز به عالمان درباری داشت . یکی از این عالمان درباری، محمد بن شهاب زهری است .

محمد بن شهاب زهری در دستگاه حکومت قرب و منزلت بسیاری داشت به طوری که نوشته‌اند یک بار محمد بن شهاب وارد مسجد الحرام شد، هیات حاکمه آنقدر برای او تشریفات چیده بودند که عالمان و محدثان حاضر در مسجد همگی دچار شگفتی شدند . معمر می‌گوید: ما خیال می‌کردیم که از زهری حدیث بسیاری نقل کرده‌ایم تا اینکه ولید (فرزند عبدالملک بن مروان) کشته شد پس دفترهای زیادی را دیدیم که بر چارپایان حمل و از خزانه ولید خارج می‌شد و می‌گفتند که اینها دانش زهری است . یعنی زهری آنقدر کتاب و دفتر بنا به خواسته دستگاه دولت اموی، از حدیث پر کرده که برای حمل آن نیاز به چارپایان است . یکی از احادیث معجول زهری این است .

«ان الزهری نسب الی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم انه قال: لاتشذوا الرجال الا الی ثلاثة مساجد المسجد الحرام و مسجد المدينة و المسجد الاقصی و ان الصخرة التي وضع رسول الله قدمه علیه تقوم مقام الکعبة» (5)

این حدیث مربوط به آن زمانی است که عبدالله بن زبیر، مسلط بر مکه بود و هر وقت مردم می‌خواستند به حج بروند، مجبور بودند در مکه چند روزی بمانند و این فرصت بسیار خوب برای عبدالله بن زبیر بود که علیه دشمنانش - از جمله عبدالملک بن مروان - تبلیغات کند . و چون عبدالملک می‌خواست مردم تحت تاثیر این تبلیغات قرار نگیرند و به مکه نروند، بهترین راه را آن دید که حدیثی جعل شود که براساس آن، شرف و منزلت مسجد الاقصی به اندازه مکه و مدینه دانسته شود و حتی آن سنگی که در مسجد الاقصی است، به قدر کعبه شرف داشته باشد! در حالی که می‌دانیم در فرهنگ اسلامی، هیچ نقطه‌ای از دنیا به اندازه «کعبه» شرافت ندارد و هیچ سنگی به منزلت و عظمت «حجرالاسود» نیست . پس از آنکه محمد بن شهاب زهری وابسته به دستگاه خلافت شد، حتی برضد امام سجاد علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام هم حدیث جعل می‌کرد . از جمله در کتاب «اجوبة مسائل جار الله» ، اثر آیت الله سید عبدالحسین شرف‌الدین، دو حدیث معجول از زهری نقل و نقد شده که در یکی از آن دو، ادعا شده که نعوذ بالله، امیرالمؤمنین علی علیه السلام جبری بود! و در دیگری حمزه سیدالشهداء شراب خوار معرفی شده است! روشن است که زهری با این احادیث دروغین در صدد بود خاندان عصمت را تضعیف کرده و مسلمانی معمولی و بلکه پایین‌تر بشمارد . و به اصطلاح باید گفت این گونه احادیث معجول برای ترور شخصیت فکری، فرهنگی و معنوی اهل بیت علیهم السلام بود .

امام سجاد علیه السلام نامه‌ای کوبنده و آتشین دارد که در «تحف العقول» ذکر شده و در آن محمد بن شهاب زهری و بدعت‌هایش مورد انتقاد شدید قرار گرفته است .

امام علیه السلام از جمله می‌فرماید: «... احببت من حارب الله؛ کسی را به دوستی برگزیدی که محارب با خداست . انک اخذت ما لیس لک ممن اعطاک؛ چیزهایی را که به تو دادند و متعلق به تو نبود، از آنان گرفتی .»

«... اخف ما احتملت ان انست وحشة الظالم و سهلت له طریق الغی بدونک منه حین دنوت و اجابتک له حین دعیت ... جعلوک قطبا اداروا بک ریحی مظالمهم و جسرا یعبرون علیه الی بلایاهم و سلما الی ضلالتهم داعیا الی غیهم سالکا سبیلهم یدخلون بک الشک علی العلماء و یقتادون بک قلوب الجهال الیهم ... ; بدان کمترین چیزی که برعهده گرفتی این است که وحشت‌ستمگران را تبدیل به راحتی و انس کردی و راه گمراهی را برای آنها هموار ساختی ... آیا چنین نبود که وقتی آنها ترا به خودشان نزدیک کردند، از تو محور و قطبی به وجود آوردند که آسیای مظلومه‌های آنان بر آن قطب می‌گردد و پلی را ایجاد کردند که از روی آن به سوی کارهای خلافشان عبور می‌کنند . آنها به واسطه تو در علما شک ایجاد می‌کردند و دل‌های جاهلان را به سوی خودشان جذب نمودند .»

سپس امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «نزدیک‌ترین وزرای آنها و نیرومندترین یارانشان به قدری که تو «فساد» آنها را در چشم مردم «اصلاحات» جلوه دادی، نتوانستند به آنها کمک کنند!»

نکته پایانی:

علی رغم آنکه امام سجاد علیه السلام در دوران امامت پربرکت خود - که 34 سال طول کشید - تعرض آشکاری به دستگاه خلافت نداشت ولی فعالیت‌های فرهنگی آن بزرگوار و تعلیم و تربیت عناصر مؤمن و مخلص، بنی‌امیه را نسبت به آن حضرت بدبین کرد به طوری که به آن امام علیه السلام تعرض هم کردند و دست کم یک بار آن حضرت را با غل و زنجیر از مدینه به شام بردند .

این غل و زنجیری که نسبت به امام سجاد علیه السلام معروف است، به طور یقین معلوم نیست که در واقعه کربلا باشد اما در دوران امامت و از مدینه به شام، یقینی است . امام سجاد علیه السلام در موارد متعدد دیگری مورد شکنجه و آزار مخالفان قرار گرفت و سرانجام در سال 96 هجری در زمان خلافت ولید بن عبدالملک، به وسیله عمال خلافت، مسموم شد و به سعادت «شهادت» رسید .

سلام الله علیه یوم ولد و یوم عاش و یوم استشهاد و یوم بیعت‌حیا .

پی‌نوشت‌ها:

1 . بحارالانوار، ج 46، ص 143 و شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج 4، ص 104 .

2 . ابن زیاد وارد مسجد شد، سپس بر بالای منبر رفت و گفت: سپاس خداوندی را که حق و اهل حق را آشکار ساخت و امیرمؤمنان یزید و پیروانش را یاری کرد، و دروغگو پسر دروغگو و پیروانش را کشت .

عبدالله بن عقیف ازدی - که از شیعیان امیرمؤمنان علی علیه السلام بود - برخاست و به او گفت: ای دشمن خدا! دروغگو، تو و پدرت هستی و آن کس که تو را فرمانروا کرده و پدرش . ای پسر مرجانه! فرزندان پیامبران را می‌کشی و بالای منبر به جای راستگویان می‌نشینی؟! ابن زیاد گفت: او را پیش من آورید، پاسبانان او را گرفتند . عبدالله بن عقیف، قبیله ازد را به یاری طلبید؛ هفت صد نفر از ایشان گرد آمدند و او را از دست پاسبانان گرفتند . ابن زیاد وقتی شب فرا رسید، ماموری فرستاد، وی عبدالله بن عقیف را از خانه‌اش بیرون کشید و گردنش را زد و در جایی به نام «سبخه» او را به دار آویخت . (ر . ک: الارشاد، شیخ المفید، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، علمیه اسلامیة، تهران، ج 2، ص 121 و 122).

3 . ابن‌روایت در تحف العقول ذکر شده است . (ترجمه آیت‌الله احمد جنتی، ص 284) .

4 . همان، ص 288 - 290 .

5 . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 8 .